

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۰۷.۱۲.۰۹

" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان "

جلد اول

به ادامه گذشته:

نکته ای پیرامون خط " دیورند " :

انگلیسها در سال ۱۸۹۳ میلادی بار دیگر خواستند ظاهراً غرض جلوگیری از حملات کشور های استعماری مانند فرانسه، المان و روسیه تزاری، کمربند امنیتی دیگری در شمال غرب شبه قاره هندوستان بکشند. بنابراین، یک هیأت شش نفری را تحت ریاست "سر هنری مارتیمر دیورند" سکرتر امور خارجی هند برتانوی به روز دوازدهم ماه نوامبر ۱۸۹۳ میلادی به کابل فرستادند تا آنچه را خود شان قبلاً روی نقشه ترسیم و نشانی نموده بودند، امیر فقط در پای آن امضاء گذارد. گرچه امیر خود، دست نشانده انگلیس بود، باز هم سنگینی و عواقب خطرناک امضای این معاهده را درک میکرد. باید متذکر شد که انگلیسها قبل از آن به منظور تمهید بیشتر روی این مقصود، در شورشهای ضد انگلیسی قبایل پشتون، دست دولت افغانستان را عمداً دخیل دانسته در هر بار بالای امیر احتجاج مینمودند. همچنان، برای آنکه امیر را زیر فشار بیشتر قرار داده باشند، صدور اموال و امتعه جانب افغانی به هند را ممنوع قرار میدادند و بهانه جویی های زیادی میکردند. علاوه، وقتی "سر هنری م. دیورند" دید که امیر عبدالرحمن در امضای معاهده مرقوم تعلل میکند، بادرک دقیق روحیات منفی و شخصیت جاه طلبانه وی، خطاب به امیر گفت :

"هرگاه امیر حاضر به امضای معاهده نیست ، قوای ده هزار نفری هند برتانوی به فرماندهی جنرال "رابرتس" در آنسوی مرز قرار داشته و آماده است به جلال آباد بتازد و دشمن سر سخت امیر (محمد ایوب خان، فاتح جنگ میوند را که هنوز جیراً در راولپندی می زیست) به قدرت برساند. این ترفند انگلیسی بالای امیر کارگر افتاد و بالاخره وی حاضر شد در پای نقشه و معاهده ساخت دست انگلیسها امضاء بگذارد و از این طریق، ملتی را برای همیشه دچار بیچارگی و حسرت بسازد. اینست مواد هفت گانه مندرج در معاهده "دیورند" که غرض آگهی بیشتر خواننده عزیز در اینجا درج میشود:

پس از مقدمه و تعارف :

۱) حد شرقی و جنوبی مملکت جناب امیر صاحب از واخان تا سرحد ایرانی به درازی خط که در نقشه کشیده شده و آن نقشه همراه عهد نامه ملحق است، خواهد بود.

۲) دولت عالی هند در ملک هایی که آنطرف این خط به جانب افغانستان واقع میباشند، هیچ وقت مداخله و دست اندازی نخواهند کرد و جناب امیر صاحب نیز در ملک هایی که بیرون این خط بطرف هندوستان واقع میباشند، هیچوقت مداخله و دست اندازی نخواهند نمود.

۳) پس دولت بهیبه برتانیه متعهد میشوند که جناب امیر صاحب اسمار و وادی بالای آنرا تا چنگ در قبضه خود بدارند و طرف دیگر جناب امیر صاحب متعهد میشوند که هیچوقت در سوات و جاور و چترال معه وادی ارنوی به هیچ شکل مداخلت و دست اندازی نخواهند کرد. دولت بهیبه برتانیه نیز متعهد میشوند که ملک برم را چنانکه در نقشه مفصل که با جناب امیر صاحب از قبل داده شده نوشته شد، به جناب امیر صاحب و اگذار نموده شود و جناب امیر صاحب دستبردار از ادعای خود به باقی ملت و زیری و داور میباشند و نیز دستبردار از ادعای خود به چاگی میباشند.

۴) این خط سرحد بندی بعد از این به تفصیل نهاده و نشان کاری آن هر جاکه ممکن و مطلوب باشد به توسط برتش و افغانی کمشنران کرده خواهد شد و مرات و مقصد کمشنران مذکور این خواهد بود که به اتفاق یکدیگر به یک سرحد موافقت نمایند و آن سرحد حتی الامکان به عینه مطابق حد بندی که در نقشه که همراه این معاهده ملحق است باید بشود. لیکن محلیه حقوق موجوده دهات که به قرب سرحدی میباشند مدنظر داشته شود.

۵) به نسبت مسأله چمن، جناب امیر صاحب از اعراض خود بر چهارونی جدید انگریزی دستبردار میباشند و حقوق خود را که در آب سرکی تلی به ذریعه خرید حاصل نموده اند به دولت برتانیه تسلیم مینمایند. برین حصه سرحد خط حد بندی به حسب ذیل کشیده خواهد شد: خط سرحد بندی از سر کوه سلسله خواجه عمران نزدیک پشنا کوتل که در حد ملک انگریزی میباشند این طول میروود که مرغه چمن و چشمه شیراوبه را افغانستان میگذارد. چشمه شیراوبه عدل ما بین قلعه چمن نو و تهانه افغانی مشهور در آنجا بنام لشکر دند میگذرد. بعد از این خط حد عدل ما بین ریلوی ستیشن و کوهچه بمیان بلاک میروود و به طرف جنوب گشته شامل سلسله کوه خواجه عمران میشود و تهانه گواشه را در ملک انگریزی میگذارد و راه را که بطرف شور اوک از جانب مغرب و جنوب گواشه میروود به تعلق افغانستان میگذارد، دولت بهیبه برتانیه هیچ مداخلت تا به فاصله نصف از راه مزبور نخواهند نمود.

۶) شرایط مزبوره این عهد نامه را دولت عالی هند و جناب امیر صاحب افغانستان این طور تصور میکنند که این یک کامل و خاطر خواه فیصله جمیع اصل اختلاف رأی و خیال که در بین ایشان به نسبت سرحد مذکور بوده اند، میباشند و هم دولت عالی هند و هم جناب امیر صاحب بر ذمه خود میگیرند که انفصال هر اختلافات فقرات جزئی به مثال آن نوع اختلافات که بر آن در آینده افسر های مقرر جهت علامت نهی خط سر حد بندی غور و فکر خواهند نمود. به طریق دوستانه نموده خواهد شد تا که برای آینده حتی الامکان جمیع اسباب شک و شبهه و غلط فهمی ما بین دو دولت برداشته و دور کرده شود.

۷) چونکه دولت عالی هند از نیک نیتی جناب امیر صاحب به نسبت دولت بهیبه برتانیه تشفی و اطمینان خاطر به طور کمال دارند و خواهش دارند که افغانستان را در حالت خود مختاری و استقلال و قوت ببینند، لهذا دولت مومی الیه هیچ ایراد و اعتراض بر امیر صاحب در باره خریدن و آوردن اسباب جنگ در ملک خود نخواهند کرد و خود دولت موصوف چیزی معاونت و امداد به عطیه اسباب جنگ خواهند نمود. علاوه برین جهت اظهار اعتراف خود شان نسبت به طریقه دوستانه که جناب امیر صاحب در این گفت و گو معامله ظاهر ساخته اند، دولت عالی هند قرار

میدهند که برای وجه عطیه سالانه دوازده لک روپیه که الان به جناب ممدوح داده میشود، شش لک روپیه سالانه مزید نموده شود.

المرفوم ۱۲ ماه نومبر ۱۸۹۳ مطابق ۲ جمادی الاول ۱۳۱۱ هجری.

سرپرستی امیر در برابر انگلیسها، نیت شوم وی در قبال منافع ملی و اهانت وی به ملت سر بلند افغانستان از اظهارات آشکارش در کتاب تاج التواریخ کاملاً مبرهن است :

" یک فقره در اینجا ذکر می نمایم تا آشکار شود که اهالی مملکت من دوستی دولت و ملت انگلیس را چقدر مغتنم می شمارند و چقدر محبت آنها در قلوب این مردم و مامورین من جا گرفته است . دو روز قبل از حرکت سرمار تیمور دیورند از کابل، خواستم نشان هایی به جهت معزی الیه و سایر صاحب منصب های انگلیس که اجزای سفارت او بودند بفرستم و به جهت اینکه کدام یک خوش اقبالی را حامل این نشانها قرار بدهم، مجادله دوستانه در میان سپهسالار من غلام حیدر خان و منشی باشی و یکنفر کوتوال فراهم آمد. هر یک از اینها مایل بودند که خود نشان ها را برده به اجزای سفارت تسلیم نماید ، زیرا که تمام آنها اجزای این خدمت را مخصوصاً اسباب افتخار خود می دانستند و مایل بودند که نشانهای مذکور به توسط آنها به صاحب منصبهای انگلیس برسد . . . " (تاج التواریخ - صفحه ۴۲۲ چاپ پشاور)

انگلیسها از جدا سازی این مناطق وسیع و حیاتی افغانستان، فعالیتهای جنگی، جاسوسی ، تبلیغی و تخریبی زیادی در افغانستان انجام داده بودند. مثلاً، زمانشاه پادشاه مقتدر افغانستان را که قادر بود سد سکندری باشد در برابر پیشروی های انگلیس به سوی شمالغرب هند ، به دست برادرش(شاه محمود) ذلیل و نا بینا ساخته بودند، شاه شجاع را مانند بازیچه ای در دست گرفته آتش نفاق و خانه جنگی های تباهنک میان برادران محمد زایی را مشتعل گردانیده بودند، دوست محمد خان را از غرور و شطارتهای جنگی اش بیگانه ساخته به تسلیمی واداشته بودند و نیز تعداد زیادی از شخصیتهای ضد انگلیسی را به دست امیر موصوف نیست و نا بود کرده بودند ، امیر شیرعلیخان را فراری ساخته و پسرش (یعقوب خان) را چون موم در کف فشرده بودند ، شخصی ظالم ، قدرت طلب و فرما نبرداری به نام عبدالرحمن خان را به امارت افغانستان برداشته بودند، هزاران مرد دلیر، وطن دوست و ضد استعماری را توسط امیران دست نشانده خویش سر به نیست نموده و ملت افغانستان را دچار فقر و تیره روزی شدیدی نموده بودند و ... یعنی، قسماً همان پلانهایی را در افغانستان به کار گرفتند که سالها ی طولانی از آن ها در هندوستان بهره جسته بودند.

اهداف و سیاست انگلیس در مورد افغانستان کاملاً مشخص و چنین بود :

- ۱) از سرآزیر شدن نیرو های جنگجوی افغان به سوی هندوستان جلوگیری کند.
- ۲) کوه ها، دره ها و ارتفاعات حاکم و ستراتژیک در جنوب شرق افغانستان و شمالغرب هندوستان را " باید " در اختیار داشته باشد.
- ۳) هندوستان " طلائی " را مصون از حملات قدرتهای طماع روسی و اروپایی نگهداشته و صرفاً در اختیار خویش داشته باشد.
- ۴) افغانستان " باید " به حیث حایل میان امپراتوری روسیه تزاری و هند برتانوی قرار داشته باشد تا از تعرض و رویا رویی دو قدرت بزرگ جلوگیری شده بتواند .
- ۵) مردم افغانستان " باید " فقیر ، دل شکسته ، بی غرور و غیر متمدن باشند تا هیچوقت به فکر حمله به هند و یا حمایت از جنبش های آزادیخواهی و ضد استعماری در منطقه نیفتند.

۶) افغانستان و مردمش را نه یک رهبر ملی، مقتدر، آزاده و مصمم، بلکه امیر یا امیران دست نشانده مفسد، عیاش، فحاش، خونریز و ستمگر و نیز بی اراده و نوکرمنش اداره نمایند تا همیشه سر در آستان اطاعت انگلیسها داشته باشند.

پس، از زمانیکه استعمار انگلیس در شبه قاره هند مسلط گشت و تا روزیکه این قاره را ترک گفت، علاوه از آنکه افغانستان از نظر مساحت، هر آن کوچک و کوچکتر گردید، مردم این کشور هیچگاه روی آرامش ندیدند و حتا امروز نیز اشتعال جنگ خانمان سوز افغانستان و مصایب ناشی از آن که از چند دهه بدینسو ادامه دارد، عمدتاً پیامد های همان حرکات و سیاست های استعماری میباشد که این حقایق در بخشهای آینده این کتاب روشنتر خواهد شد.

وقتی هم که مردم افغانستان در سال ۱۹۱۹ میلادی، بعد از حصول پیروزی نظامی در جبهات جنگ ضد انگلیس تحت قیادت اعلیحضرت غازی امان الله خان، زنجیر اسارت استعمار را گسسته و میرفتند تا در پرتو نعمت آزادی و استقلال سیاسی به سوی ترقی و سر بلندی ملی گام بردارند، باز هم دست استعمار از آستین بیرون آمد و با تحریکات، تخریبات و پروپاگند های ضد شاه و پلان های ارتقایی او، چرخ این حرکت پیشرونده را متوقف نمود و یکبار دیگر نخواست افغانستان از حالت بدوی بر آمده و در کنار کشور های متمدنی جهان قرار گیرد. (البته سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و عقیم ماندن نهضت آن دوره، اسباب و عوامل داخلی نیز داشت که بایستی بصورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. خواننده محترم میتواند به کتاب " ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان" که توسط این قلم نگاشته شده و قبلاً به چاپ رسیده است، مراجعه فرماید.)

انگلیسها که اوضاع و حوادث افغانستان را دقیقاً زیر نظر داشتند، معتقد شده بودند که اعلیحضرت امان الله خان هر چند نواسه امیر عبدالرحمن و فرزند امیر حبیب الله (امیران گوش بفرمان استعمار) میباشد، اما خلاف آن دو، سلطانی است جوان، پُرشور، آزادیخواه، مردم دوست و ترقی پسند که به هیچصورت زیر بار استعمار نمی رود. همچنان، مقامات هند برتانوی میپنداشتند که اگر یک افغانستان قوی و متمدنی با مردمی آباد و آزاد تحت قیادت چنین پادشاهی قد راست کند، ممکن است باز هم در آینده، متوجه شبه قاره هند گردیده نه تنها سرزمین های غصب شده را دو باره به دست آرند، بلکه مانند اجداد و نیاکان خویش به سوی لاهور و دهلی نیز پیش روند. استعمار برتانوی در این مورد نیز می اندیشیدند که ممکن است پادشا هی مغرور و مستقل مانند امان الله خان در افغانستان، روزی با رقبای بزرگ انگلیس داخل عهد و پیمان شده منافع استعماری آن کشور را دچار مخاطره سازد و . . . بنابراین، به این سیاست متکی شدند که سقوط سلطنت امانی، شکست نهضت پیشرونده دوره او و غرق شدن مردم افغانستان در لجنزار فقر و نومیدی و بیسوادی، کاملاً با منافع انگلیس مطابقت خواهد داشت.

اعمال سیاست خصمانه انگلیس، بی باکی های شخص شاه، مخالفت های ارتجاع داخلی و نارضایتی های دهقانان و پیشه وران و . . . باعث آن شد که رژیم سلطنت اعلیحضرت امان الله خان بالاخره در ماه جنوری ۱۹۲۹ میلادی سقوط کند و تاج و تخت بدست دهقان زاده بیسواد ی به نام (حبیب الله کلکانی) بیفتد که از تاجکستان های شمالی بر خاسته و اصلاً به امور دولت داری و سیاستمداری بیگانه بود.

وی هر چند با دانش سیاسی و دنیای دیپلماسی کاملاً نا آشنا بود، ولی عاری از استعداد عوامفریبی، شیوه های معامله گرانه و اقدامات وطنفروشانه نیز بود. پس انگلیسها نمیتوانستند از او همان انتظاری را داشته باشند که از اخلاف وی داشتند. بنابراین، باید در جست و جوی فرد دیگری میشدند که این شیوه ها و استعداد های خاص فرمانبردارانه در وجودش سراغ میگردید. و او هم کسی نبود جز جنرال محمد نادر که در سال ۱۸۸۳ میلادی در شهر " دیره دون"، واقع هند برتانوی متولد گردیده و در مدرسه نظامی انگلیس سبق آموخته بود. وی در سال

۱۹۰۱ میلادی (پایان امارت عبدالرحمن و آغاز امارت حبیب الله) ، با اعضای خانواده اش به افغانستان فرستاده شد و ظرف مدت کوتاهی به مقام سپه سالاری رسید. دلیل عمده این ارتقاء عاجل این بود که از یکطرف امیر حبیب الله خان با خواهر جنرال نادر ازدواج کرد و به نام (علیا جناب ملکه دوم امیر) شناخته شد و از سوی دیگر، پدر و عم نادر به حیث مشاورین خاص امیر عزت‌تقریر حاصل کردند ، در عین حالیکه انگلیسها نیز توجه خاصی بالای نادر و برادران وی داشتند.

دکتر ویکتورگریکوویچ کارگون محقق روسی در صفحه (۱۰۹) اثر خویش بنام " افغانستان در سالهای بیست و سی قرن بیستم میلادی " از قول ی.م. ریسنر و ا.و. ستانی شیوسکی چنین مینویسد:

"وزارت امور خارجه و خدمات خفیه و جاسوسی بریتانیا هیچ وقت بالای بچه سقاو حساب نکرده و برآن اتکاء نمیکردند، معهدا آنان از وجود رهبر قیام ضد حکومتی جهت سقوط شاه اصلاح طلب جداً بهره گیری کردند. گذشته از آن- به قدرت رسیدن بچه سقاو به هیچوجه با برنامه های حلقه های حاکم بریتانوی مطابقت نداشت ، زیرا آنان عادت گرفته بودند که فقط با متنفذین قبایل افغانی سرو کار داشته باشند و جداً شک داشتند که کشور افغانستان خواهد توانست زیر اثر نیروی تاجیک متحد گردد. "

جنرال نادر در دوران سلطنت اعلیحضرت امان الله خان نیز مدارج عالی دولتی را پیمود، ولی بسیار زود ، به ضد شاه و برنامه های اصلاحی وی طرح توطئه ریخت و به کار شکنی متوسل شد تا شاه مجبور گردید او را به عنوان سفیر افغانستان به فرانسه بفرستد. چون جنرال نادر قبلاً از طرف انگلیسها به مثابه پادشاه آینده کشور مدنظر گرفته شده بود، بنابراین ، عاقبت با ذرایع مختلف و شیوه های ماهرانه استعماری، پس از راندن حبیب الله کلکانی از کابل، او را به بر اورنگ امارت افغانستان نشانیدند.

شیر احمد (گران) که خود، عضو جریده امان افغان در دوران سلطنت امان الله خان بود، ضمن نشر خاطراتش در شماره ی (۳۱۱) سال ۱۹۸۸ میلادی هفته نامه " امید " چاپ امریکا چنین مینویسد :

"نادرخان که به صفت سفیر افغانستان در فرانسه بود، از فرانسه به لندن رفت و بعد از ملاقات با رجال امپراتوری، به هندوستان آمد و با وایسرای هند ملاقات نمود، وایسرای هند یک لک پوند به نادرخان داده اجازه داد که از راه جنوب داخل افغانستان شود. نادرخان از دهلی به پشاور آمد. . . مردم جنوبی به حکومت حبیب الله خادم دین رسول الله وفاد بودند. از نادرخان که به نام مصلح آمد استقبال خوب نکردند و برای جنگ با حکومت کابل حاضر نشدند. نادرخان از مردم وزیرستان قبایل آزاد کُمک خواست ، هزاران سوار وزیرستانی مسلح به کُمک نادرخان آمده تحت فرماندهی شاه ولیخان برادر نادرخان از راه تنگی واغجان به کابل حمله نموده کابل را متصرف شدند. " وی باز هم ادامه میدهد :

"بعد ها دانسته شد که سلطنت حبیب الله شهید به پادشاهی نادرخان تجدید گردید و استعمار امپراتوری هند برتانوی دو باره رویکار آمد. و وقتی که امان الله خان در اروپا بود این لباس شاهی افغانستان از طرف وایسرای هند بجان نادرخان خط اندازی شده بود و استعفای او از چوکی وزارت حربیه و سپه سالاری بدون مصلحت نبوده است . به یک لک پوند وایسرای هند و کُمک مردم وزیرستان ، نادرخان به سلطنت رسید و قیمومیت امپراتوری هند در افغانستان تحکیم شد. "

یکی از اقدامات تکان دهنده ای که بار دیگر، مقامات هند برتانوی توسط نادر در افغانستان انجام دادند، کشتار وسیع و بیرحمانه افراد و شخصیت های ترقیخواه، وطنپرست و ضد استعماری بود که خود، داستانی خونین و طولانی است. هرچند نادر که در اواخر سال ۱۹۲۹ میلادی به پادشاهی رسانیده شده بود، در سال ۱۹۳۳ م با طیانچه نوجوان

هفده ساله دلیری به نام عبدالخالق در کابل کشته شد ، اما، برادران نادر ، علی رغم آنکه ظاهر شاه پسرش را به جای پدر به تخت نشانیده بودند ، خود، تا سی سال دیگر با قساوت قلب و بر وفق منافع استعمار در منطقه، بالای مردم افغانستان حکومت کردند. (جنایات و شیوه های حکومت داری نادر و برادران وی ، پس از فرو ریزی بنیاد خانواده مذکور در افغانستان، طی کتب متعدد به چاپ رسیده است ، بنابراین علاقه مندان میتوانند غرض دنبال کردن رویداد های خونبار آن دوران ، به آثار چاپ شده مراجعه فرمایند.)

چون ، بخشهای حاد و پرنشیب و فراز وقایع سیاسی در شبه قاره هند، تقسیم و تجزیه آن و بالاخره ، تشکیل پاکستان در منطقه ، دردوران حکمروایی خانواده نادر صورت پذیرفت، بنابراین، مسؤولیت تاریخی در قبال اوضاع متشنج بیشتر از نیم قرن اخیر میان افغانستان و پاکستان، خرابی و اشغال کشور توسط روس و اکنون به دست پاکستان، [زمان چاپ اول] عمدتاً به دوش نادر و اعضای خانواده اش سنگینی میکند.